



«داستان خلایقیت»، کتاب تازه محمدحسن شهسوارى منتشر شد

برای استمرار خلایقیت، سبک زندگی تان را عوض کنید

رادمئنش | محمدحسن شهسوارى، نویسنده و از مدرسان خوش نام داستان نویسی که نویسندگان موفقى از کارگاه‌هاى او بیرون آمده‌اند، کتابى تازه منتشر کرده است: «داستان خلایقیت».

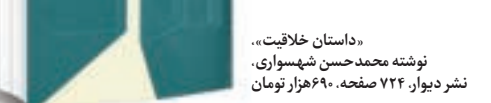
شهسوارى علاوه بر مجموعه داستان‌ها و رمان‌هاىى مانند «یاگرد»، «میم عزیزه»، «شپ ممکن» و رمان چندجلدى «ایران‌شهر»، پیش از این کتابى آموزشی درباره داستان نویسى نیز منتشر کرده بود با نام «حرکت در مه» که حاصل تجربه‌هاى او در زمینه داستان نویسى بود. اما کتاب جدید او منحصر و محدود به حرفه نویسندگى نیست. «داستان خلایقیت»، همان طور که از زیرعنوانش یعنى «راهنمای سبک زندگى برای رسیدن به تداوم در خلایقیت و شادى» برمى آید، تلاشى است برای رسیدن به سبکى از زندگى که خلایقیت در آن استمرار داشته باشد، حال در هر زمینه و تخصص و حرفه‌اى.

او در پیامى تصویری که در صفحه رسمى نشر دیوار، ناشر اثر، منتشر شده درباره این کتاب گفته است:

ماجرای کتاب «داستان خلایقیت»، مثل هر کار جدی دیگری برای هر آدمی، از تجربه شخصی شروع شد. من سال‌ها، چه به عنوان نویسنده که در حوزه خلایقیت کار می‌کردم و چه به عنوان مدرس، متوجه‌ام و ایراد عمده در سیستم آموزشی خودمان و حتی غرب شده بودم: یکی اینکه بسیاری از کتاب‌های توسعه فردی توصیه‌های خوبی برای موفقیت دارند، مثلاً اینکه صبح زود بیدار شوید، نظم و پشتکار داشته باشید و مانند این‌ها. این‌ها چیزهای بسیار خوبی است و معلوم است که باید رعایتشان کنیم. این توصیه‌ها خیلی عالی است، ولی مسئله این است که کار آدم را راه نمی‌اندازد. می‌دانیم باید صبح زود بیدار شویم، می‌دانیم باید پشتکار داشته باشیم، می‌دانیم باید نظم داشته باشیم، اما چطور؟ آدم‌های بزرگ تاریخ چطور به این‌ها دست پیدا می‌کردند؟

نکته دوم این بود که به نظر می‌رسید کتاب‌ها و کلاس‌های آموزشی، هر حوزه از خلایقیت را مربوط می‌کردند به فراگرفتن تکنیک‌های آن حوزه؛ مثلاً اگر قرار است نویسنده شوید، تکنیک‌های آن حوزه، اگر قرار است فیزیک‌دان شوید، تکنیک‌های فیزیک یا اگر قرار است مدیر موفقى شوید، تکنیک‌های مدیریت را یاد بگیرید. می‌فهمیم تکنیک‌ها را یاد می‌گرفتیم، اما باز هم استمرار خلایقیت نداشتیم؛ دوره‌ای کوتاه خلاق می‌شدیم، اما استمرار پیدا نمی‌کرد. تا اینکه سال‌ها بعد متوجه شدم هم آن توصیه‌ها و هم آن آموزش‌های خوب تا وقتی ذیل یک سبک زندگى خلاقانه قرار نگیرد به نتیجه نمی‌رسد؛ یعنى آن‌ها نتیجه سبک زندگى ما هستند.

یکی از علائق من بررسی زندگى خلاقان بزرگ تاریخ بود، چه در حوزه هنر، چه در حوزه علم، و فکر کردم تجربیات و مطالعاتم را ذیل کتاب «داستان خلایقیت» بیاورم؛ برای همین، از علوم متفاوت مانند علوم شناختی، نوروساینس، روان‌شناسى تکاملی و حتى حکمت ایرانی (عرفان و اشراق) استفاده کردم. در درجه اول، گفتم که چرا سبک زندگى مهم است، ولی بیشتر رفتم سراغ اینکه این سبک زندگى چه ویژگی‌هایی دارد. در نتیجه، «داستان خلایقیت» کتاب مفصلی شده که می‌پردازد به این شکل از سبک زندگى که ما را برای استمرار در خلایقیت آماده می‌کند.



«داستان خلایقیت»

نوشته محمدحسن شهسوارى.

نشر دیوار، ۲۲۲ صفحه، ۴۹۰ هزار تومان

برگزاری اختتامیه جایزه داستان حماسی در دهه اول مهرماه

رضا میرزاده | دبیر اجرایی چهارمین جایزه ملی داستان حماسی از برگزاری مراسم اختتامیه این جایزه در دهه اول مهرماه سال جاری خبر داد.

به گزارش شهرآر، حسین عباس‌زاده، دبیر اجرایی چهارمین جایزه ملی داستان حماسی، گفت: رویه معمول در برگزاری مراسم اختتامیه جایزه ملی داستان حماسی، در دوره‌های گذشته، این بود که این مراسم هم‌زمان با سالروز آزادسازی خرمشهر قهرمان در سوم خرداد برگزار شود. اما امسال، با توجه به شهادت رئیس‌جمهور فقید، آیت‌ا... رئیسی، و هم‌راهان او، این امر میسر نشد.

وی افزود: از سوى دیگر، برگزاری زودهنگام انتخابات ریاست‌جمهورى و در ادامه فرارسیدن ایام محرم و صفر، ما را بر آن داشت که برگزاری اختتامیه چهارمین جایزه ملی داستان حماسی را با تأخیر انجام دهیم که در نهایت تصمیم بر آن شد که مراسم اختتامیه این جایزه در دهه اول مهرماه برگزار شود. دبیراجرایی چهارمین جایزه ملی داستان حماسی در ادامه گفت: پس از انتشار فراخوان چهارمین جایزه ملی داستان حماسی، در مجموع ۸۸۹ اثر، مشتمل بر ۱۸۵ رمان و ۷۰۴ داستان کوتاه، به دبیرخانه ارسال شد.

وی افزود: آثار ارسالی در بخش رمان از ۲۸ استان و آثار ارسالی در بخش داستان کوتاه از ۳۰ استان بود که در هر دو بخش بیشترین فراوانی آثار مربوط به استان‌های خراسان رضوی، تهران، قم و فارس بود.

عباس زاده خاطرنشان کرد، با اتمام مهلت ارسال، آثار بدون نام نویسنده و یادگذاری، برای داوری اولیه در اختیار اعضای هیئت داوران قرار گرفت که در نهایت در بخش رمان ۳۶ اثر و در بخش داستان کوتاه نیز ۵۰ اثر به مرحله دوم داوری آثار راه یافت.

زین‌قنبر

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- **ناوبراسته**
- **نماینده کان مجلس شورای اسلامی این طرح را تصویب کردند.**
- **ویراسته**
- **نماینده کان مجلس شورای اسلامی این طرح را تصویب کردند.**
- **نکته**

واژه‌های مختومه به «بیان حرکت باهمان‌ها» یا «ناملفوظ، در صورت اضافه شدن به آن» جمع یای، مصدری یا واج میانجی» گ «لفظ نوشسته می‌شوند: زندگی، تشنگی، دیدگان طلبگی، نخبگان، ملائیکان، شنندگان نمایندگان.

#زین-قنبر فارسی

مدخل

این روزها، حرف فردوسی زیاد به میان می‌آید، ولی، اگر ما ارادتى به این مرد داریم، نخستین نشانه ابرازش آن است که خود را تا حد ادراک زبان او بالا ببریم.

منظور از ادراک زبان آن نیست که لغت‌های «شاهنامه» را معنی کنیم یا نکته‌های مشکل شعرهایش را بگشاییم، منظور آن است که با دنیای «شاهنامه» و فردوسی یک حداقل

تقاهم برقرار سازیم. حقیقت این است که رابطه ما با شاهکارهای فکری گذشته‌مان، و از جمله «شاهنامه»، گسیخته است؛ از عطار و سهروردی و ناصر خسرو و حرف می‌زنیم،

شاهنامه را باید به زبان آدم‌های امروز بیان کرد

با محمود اکرامی‌فر، از جایگاه کنونی شاهکار فردوسی تا جایگاهی که باید داشته باشد



طرح: عاطفه سیدمذکورب

دل " از نظامی بگیرد تا سعدی و حافظ، همه شعرای ما، از ایران به‌نیکی یاد کرده‌اند و آن‌جام که از ایران یاد کرده‌اند، بد آن را نگفته‌اند. اما فردوسی بیش از همه در این باب سخن رانده است. «این بخش دیگری از صحبت‌های محمود اکرامی‌فر است درباره یکی دیگر از تمایزهای فردوسی واثر سرتکش، شاهنامه. او سخنانش را این‌گونه به پایان می‌برد: «از ایران و آنچه منتسب به ایران است در شاهنامه به شکل‌های مختلف صحبت شده است: قهرمان‌های ایرانی، سرزمین ایران، زبان فارسی و زبان ایرانی تا هرکسی که نژاد ایرانی دارد، یعنى پدر و مادرش ایرانی است. در شاهنامه، به‌شدت به این مفاهیم و مضامین اشاره شده‌است و البته به خوبی. شما می‌بینید در این اثر بخشی از پهلوان‌ها که صددرصد ایرانی نیستند از بین می‌روند، مثل سهراب و سیاوش و اسفندیار، کسانی که پدرشان یا مادرشان ایرانی نیست، این‌ها در نهایت به وسیله ایرانی‌ها از بین می‌روند. این به چه معناست؟ فردوسی می‌خواهد بگوید اصل ایران و ایرانی است و آن چیزی که منتسب به ایران است.»

گذشته‌مان چگونه بوده است، به عبارت دیگر، دیروز و داشته‌ها و دانسته‌هایش و امروز و یافته‌ها و نوآوری‌هایش به ماکمک می‌کنند فردای خود را بسازیم. متأسفانه در جامعه ما این امر به یک فرهنگ تبدیل شده است که هر کسى می‌آید گذشته خود را نفی می‌کند، چه گذشته تاریخی، چه سیاسى و چه فرهنگی؛ هرکس که مدیرکل می‌شود می‌گوید مدیرکل قبلى بى‌خرد بود، هرکه داستان می‌نویسد می‌گوید من فقط داستان می‌نویسم و آدم‌های قبل از من چندان کار جدی‌ای انجام نمی‌دادند، هرکه شعر می‌گوید خیال می‌کند از فردوسی شاعرتر است! این اتفاق باید اصلاح شود و به عنوان یک فرهنگ عمومی دربیاید که اگر ما امروز از موقعیت بالائى برخورداریم و مناظر بیشتری را می‌بینیم، غلش این است که بر شانه آدم‌های قبل از خودمان ایستاده‌ایم، بر شانه تجربه‌ها و دانش و فرهنگ و اسطوره‌های قبل از خودمان. این اتفاق اگر بیفتد و اگر این فرهنگ برای مردم درونی شود، همه چیز بهتر خواهد شد.»

● فردوسی می‌خواهد بگوید اصل ایران و ایرانی است «به قول نظامی گنجوی، «همه عالم تن است و ایران

مریم محبی



«اسطوره‌های یک جامعه ماندگار می‌شوند چون در ادبیات و گفت‌مان‌های فرهنگی و حتی سیاسى آن جامعه تکرار می‌شوند. اگر تکرار نشوند، ماندگار هم نمی‌شوند و بر اساس پدیده انقطاع فرهنگی، به تدریج از دایره استفاده مردم بیرون می‌افتند، جزء رسوبات فرهنگی آن جامعه می‌شوند و فقط در لایه‌لای کتاب‌ها باقی می‌مانند. در صورتی که اسطوره‌ها برای الگوبرداری هستند و برای اینکه مردم بتوانند به آن‌ها تأسی کنند. از آن‌ها تبعیت و پیروی کنند یا بخواهند مثل آن‌ها باشند. لازم است تکرار شوند.» این گفته‌ها از محمود اکرامی‌فر است، شاعر و نویسنده و پژوهشگر حوزه ادبیات. کسى که معتقد است شاهنامه باید به زبان مردم این روزگار نزدیک‌تر و بیش از پیش با فرهنگ عمومی عجین شود. واقعا شاهنامه فردوسی در کجای زندگى امروز ما قرار دارد و از چه طریقى می‌توان بیشتر با آن دمخور بود؟ پاسخ به این پرسش بخش دیگری از گفت‌وگوی این شاعر با ماست که در ادامه آمده است.

● امروز، شاهنامه به واحدهای دانشگاهی محدود شده است محمود اکرامی‌فر بر این باور است که در جریان انتقال فرهنگی (منحصراً مفاهیم شاهنامه فردوسی) به فرهنگ عمومی، یک ایراد وجود دارد. او می‌گوید: «این جریان، امروز، یک جریان رسمی و دانشگاهی است. در صورتی که در گذشته یک جریان عمومی بود، یعنى با ادبیات قهوه‌خانه‌ای، با صحبت‌هایی که می‌شد و با داستان‌ها و نقل‌ها و روایات‌هایی که پدران و مادران برای فرزندانشان بیان می‌کردند، همه تا حدودی این داستان‌ها را می‌شنیدند و به آن پی می‌بردند. اما در روزگار کنونی این روند فقط در قالب واحدهای درسی دانشگاهی اتفاق می‌افتد که آن هم بخش‌بخش است و تفکیک شده؛ مثلاً امسال رستم و سهراب را درس می‌دهند و سال بعد جنگ اشکبوس را. خود این جزء جزء کردن و رسمی‌کردن، باعث می‌شود شاهنامه به فرهنگ عمومی مردم وارد نشود و فقط به عنوان یک فرهنگ رسمی جا بیفتد. در این شرایط نتیجه چیست؟ اینکه نهاد‌های رسمی برای شاهنامه و قهرمان‌هایش بزرگداشت می‌گیرند و برای فردوسی یادنامه منتشر می‌کنند، نه منتقل و فرهنگ فقط از طریق نهاد‌های رسمی، به نظر من یک آسیب است.»



نهاد‌های رسمی برای شاهنامه و قهرمان‌هایش بزرگداشت می‌گیرند و برای فردوسی یادنامه منتشر می‌کنند، نه مردم. این رسمی‌کردن و انتقال اسطوره‌ها و انتقال فرهنگ فقط از طریق نهاد‌های رسمی، به نظر من یک آسیب است

● شاهنامه باید جزو فرهنگ عمومی شود اما اینکه مردم برای فردوسی یادنامه منتشر نمی‌کنند یا برای شاهنامه و قهرمان‌هایش بزرگداشت نمی‌گیرند به چه معناست؟ مردم کجای این داستان ایستاده‌اند؟ نقش‌ان چیست و جایگاهشان کجاست؟ ما مردم چگونه

می‌توانیم در انتقال این فرهنگ سهمی داشته باشیم؟ اکرامی‌فر معتقد است: «باید به سمت رسانه‌های مردمی برویم. مردم اول باید بدانند رستم و زال و نریمان و باقی اشخاص شاهنامه که بوده‌اند یا مثلاً کسى مثل ته‌مین به چه جایگاهی داشته است تا در قدم بعد بتوانند یک اشاره می‌بینیم، مثلاً می‌شنویم که می‌گویند ته‌مین‌وار فرزندان خود را بزرگ کنید، رودابه‌وار فرزند خود را پرورش دهید یا رستم‌وار به میدان بروید، اما روى اینکه رستم با چه کسانی چنگیده است یا جزئیات بیشتر دیگر، تمرکز چندانی صورت نمی‌گیرد. خیال می‌کنیم مردم داستان رستم و سهراب را می‌دانند یا می‌دانند که کی‌خسرو چه

● ما پرشانه آدم‌های قبل از خودمان ایستاده‌ایم

او در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید: «جمله معروفی است که می‌گوید مردمی که ندانند از کجا آمده‌اند نمی‌توانند بفهمند به کجا می‌روند. ما برای اینکه از پیشینه‌های تاریخی و اسطوره‌ای خودمان آگاه باشیم، و همچنین برای اینکه بتوانیم فردای خودمان را خوب ورق بزنیم و طراحی کنیم، باید از دیروز خود آگاه باشیم و بدانیم

به درد کسان دل مدارید شاد

که گردون همیشه نگرده ده بد داد

بسازید با خوی هر کس به مهر

ز نیکان به تندى متایید چهر

همانید بر کیهان کاژ خوار

نکو هیدگان را مگیرید یار

...

به نر می چو کاری توان بُرد پیش

در شتی مجوید از انداز ه بیش

مبنید دل در سرای سپنج

کش انجام مرگ است و آغاز رنج

دوروی و فریبنده و زشت خوست

به کردار دشمن به دیدار دوست

یکی شادی آن که رساند به مرد

که پیش آوزد ده غم و رنج و درد

اسدی توسی

رسمی شدن خط غیر رسمی!

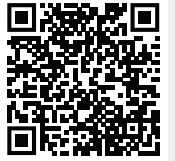
در فضای مجازی و ارائه خط الگو و دستوری ویژه نگارش غیررسمی بوده است.

در این دستور خط که بیشتر رویکرد زبان‌شناسانه دارد، به دیدگاه‌های دکتر امید طیب‌زاده، زبان‌شناس، توجه ویژه شده است. می‌دانیم که ایشان پیش‌تر در کتاب «مبانی و دستور خط فارسی شکسته» و نیز کتاب «فارسی شکسته (دستور خط و فرهنگ املائی)» خود، به «دیزانگونگی» نگاه ویژه‌ای دارد و اینکه اگر این موضوع جدی گرفته نشود، موجب از میان رفتن زبان فراگونه (رسمی) می‌شود. بی‌گمان این دستور خط می‌تواند، مسیرى برای آیین‌مند شدن زبان گفتار فراهم آورد. از این رو، لازم است برای قاعده‌مندسازی این گونه زبانی، دقت بیشتری صورت گیرد. تا اینجاى کار اختلاف نظرهایی به وجود آمده است که امید است در ویراست‌های بعدی مدنظر فرهنگستان قرار گیرد. این دستور خط در فرهنگ املائی خود به غلط‌های املائی (احتمالاً نهمدی) کاربران اشاره کرده است که آوردن آن‌ها در دستور خط می‌تواند



علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

نوعی اعتباردهی به آن‌ها باشد که خود جای پرسش است و انتقادهایی را در بر داشته است. اگر به‌طور نمونه بخواهم اشاره کنم، دیدگاه بهروز صفرزاده، ویراستار و فرهنگ‌نویس را می‌آورم که معتقد است کتاب حاوی اطلاعات و گزارش‌های ارزشمندی درباره گفتاری نویسی در فضای مجازی است. فضای مجازی برای خیلی‌ها عرصه شوخی و تفریح و تفریح است. یکی از جلوه‌های این امر شوخی با املائی واژه‌هاست. کسى که مثلاً «استاد» را «عصطاد» می‌نویسد قاعده‌تأدارد شوخی و املابازی می‌کند. اکنون پرسش این است که آیا ما باید این شوخی و تفریح را جدی بگیریم و املاى غلط را به چه معناست؟ فردوسی می‌خواهد بگوید اصل منفی است.



برای خواندن قسمت اول این یادداشت، اسکن کنید: